

تأثیر رنگ

در زندگی انسانها

عشرت ساطعی

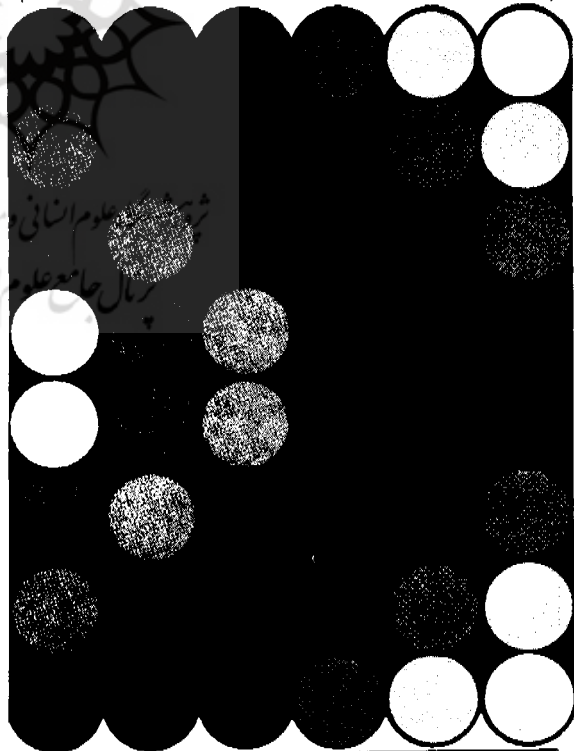
دنیایی که آن را نظاره می‌کنیم از دو عنصر مهم تجسمی: فرم و رنگ تشکیل شده، که لازم و ملزوم یکدیگرند. رنگ برای همه حائز اهمیت است، بخصوص برای هنرمند و نقاش، رنگ جایگاه خاصی دارد و در تعلیم و تربیت نیز از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است.

برای همه مردم لازم است که به این پدیده با دقت خاصی توجه کنند. البته ناگفته پیداست هر رنگی به مقتضای خاصیتش به نوعی در روان افراد تأثیر می‌گذارد که این اثر بی‌ربط رفتارها و کنشهای اجتماعی و روانی آنان نیست.

انتخاب رنگ اتاق، وسایل کار، میز، لباس، کفش، اثاث منزل و... همیشه مورد توجه انسان بوده و هست، به طوری که اختلاف سلیقه‌ها در این مورد نشان می‌دهد هرکس رنگی را می‌پذیرد؛ یعنی هرکس بنا به مسائل فردی، درونی و روحی خویش به رنگی انس گرفته، آن را می‌پسندد. رؤیت رنگها را نباید از نظر دور داشت که همواره در ارتباط با سه عامل: طبیعت اشیا، چگونگی تابش نور و وضعیت عضو بینایی، یعنی چگونگی دید افراد است.

هر موجودی که در این دنیا به چشم می‌خورد ابتدا از لحاظ شکل و اندازه، سپس از نظر رنگ، بیننده را به خود معطوف می‌دارد، مانند یک میوه که بارنگش اعلام می‌کند رسیده است یا نارس می‌باشد.

در دنیای کودکان نیز رنگ زرد مطلوبترین رنگ است. انتخاب رنگ در نقاشی کودکان نشان دهنده حالات روانی آنان است، لذا توجه به رنگ به عنوان ابزاری در خدمت تعلیم و تربیت کودکان، امری ضروری و الزامی است. زمانی که به سطح فلزات نظر می‌اندازیم،



باتوجه به رنگ آنها حتی می توانیم جنس و وزن آنها را احساس کنیم .

در تمام موارد چه فضاهای تزئینی و معماری، مهندسی و برق، در زمینه تبلیغات و آگهی ها، در عالم هنر و سینما، برای فرد عادی در تفرجگاه و برای هنرمند در کارگاه، داشتن هشیاری، حساسیت و شناخت نسبت به رنگها مؤثر است. باید به رنگهای اصلی، فرعی و مکمل، قوانین ترکیب رنگها و تضاد در رنگ مایه ها توجه کافی کرد و برای ارزیابی رنگها، آنها را باید از نظر توزیع سطوح رنگ، درخشش و کیفیت هر رنگ و ابعاد و سطوح آنها مورد دقت قرارداد.

جهان بدون رنگ امکان پذیر نیست. تمام ارتباطات به کمک رنگ انجام می پذیرد و تمام دریافتهای عینی و تصورات از طریق رنگ حاصل می شود. در هر حال انسان پدیده رنگ را همانند آفتاب قبول دارد، اما به حضور آن چندان دقیق نیست. رنگها پدیده قابل تحسینی هستند، خصوصاً زمانی که به طلوع یا غروب خورشید نظر می کنیم و در مقابل زیباترین تابلو طبیعت می ایستیم. رنگها حتی از نظر عاطفی نیز نقشی اساسی دارند. درخشش آفتاب، شادابی، و هوای ابری و خاکستری، خستگی و کسالت می آورد. رنگهای الوان و پرزرق و برق آشفتهگی و رنگهای ملایم، روشن و هماهنگ خوشایندی را سبب می شوند. پس رنگ یک مسأله ادراکی و مربوط به دید آدمی است؛ چنانکه نیوتن در قرن ۱۷ میلادی موفق به تجزیه نور سفید به رنگهای طیف شد که هر کدام جداگانه در ارتباط با شبکه چشم احساس رنگ مجزایی را به وجود می آورند. علت ظاهر شدن انواع رنگهای زرد، نارنجی، قرمز و حتی بنفش

در طلوع آفتاب، وجود جو اشباع شده از رطوبت و بخار آبی است که در سطح زمین پراکنده است. پس تغییرات رنگ در طبیعت از خواص ذاتی اشیاء نیست، بلکه میزان تابش نور و شرایط مختلف جوی این تغییرات را ایجاد می کند.

نخستین کسانی که حقایق رنگ را با دقت علمی بیشتری بیان کردند، نقاشان امپرسیونیست بودند. این نقاشان، رنگ و نور را دو هدف اصلی خود قرار داده بودند که تجربیات "کلود لونه" فرانسوی بیش از دیگران در این باره حائز اهمیت است. اساس شیوه امپرسیونیسم این بود که نقاشی در فضای آزاد باشد، به تأثیر تغییرات نور در ساعات مختلف، تأثیر جو و انعکاس رنگهای اشیای مختلف توجه کرد و بخصوص به کار بردن رنگهای خالص و ناب بدون ترکیب باید انجام گیرد.

"سزان"، پدر نقاشی جدید، شیوه امپرسیونیسم را جلوه ای دیگر بخشید و آن را تکمیل کرد. وی می گفت: "اگر رنگ غنی باشد، شکل و صورت هم کامل می شود".

"پیکاسو" در نقاشیها نظم هندسی و هماهنگی خطوط را به نحوی که مستقل از موضوع پرده باشد، به وجود آورد و بهترین استفاده از رنگ در مینیاتورهای ایرانی و بعد در معماری ایرانی خودنمایی می کند، زیرا رنگ به فرم کمال می بخشد و بدان جان می دهد.

فیزیکدانها پدیده رنگ را باتوجه به ارتعاشات و نوسانات نور مورد توجه قرار دادند. شیمیدانها با آزمایش بر روی ترکیب مولکولی ساختمان مواد رنگی، ثبات و استحکام رنگها، مایعات حلال رنگ و تهیه رنگهای مصنوعی و ترکیبی، علم شیمی را

۲۵- تقلیل دادند. پس سبز و آبی حرارت را کاهش داده، مسکن است و قرمز و نارنجی دما را افزایش داده، بالاترین حرارت را نشان می‌دهد و محرک اعصاب نیز هست. این امر حتی در مورد حیوانات نیز خودنمایی می‌کند، به طوری که ثابت شده در اصطبل‌هایی که به رنگ آبی باشد، اسبها بعد از مسابقه سریعتر وزودتر آرام می‌گیرند، تا اصطبل‌هایی که به رنگ قرمز باشد، زیرا در این محیط گرما و هیجان بیشتر است و بنابراین اسبها بی‌قرارتر می‌شوند. در ضمن در محیطی که قرمز بیشتر باشد، مگس نیز فراوانتر است، برعکس در محیطی که رنگ آبی و سبز ممکن است اصلاً مگس وجود نداشته باشد. همچنین رنگ قرمز مانند موسیقی ملایم در افزایش شیرگاوها هم مؤثر است.

اولین رنگهایی که انسان شناخت دورنگ طیفی و فیزیکی سیاه و سفید (البته اینها رنگ نیستند، بلکه آکروماتیک یعنی بی‌رنگند) یا بهتر بگوییم دورنگ آبی خیلی تیره و خیلی روشن بود که مظهر شب و روز تلقی می‌شد. این دورنگ در زندگی انسان و در طبیعت دو قطب اساسی و مهم محسوب می‌شوند و به ترتیب تداعی‌کننده استراحت و کار و فعالیت به شمار می‌آیند.

عوامل مؤثر در انتخاب رنگها

- ۱- سن: معمولاً کودکان از رنگهای زنده و خالص و بزرگسالان از رنگهای پخته و مرکب (سرمه‌ای) خوششان می‌آید.
- ۲- محل زندگی: نوع محیط جغرافیایی مانند کوهستانی بودن، کویری و ساحلی بودن، مناطق

درجهت تکامل صنعت به کار گرفتند و فیزیولوژیست‌ها اثر رنگ را روی مغز، اندیشه، چشم و حتی در کالبد شناسی و واکنش بینایی بیان کردند. یکی از دانشمندان فیزیولوژیست می‌گوید: "چشم و اعصاب همیشه تمایل بیشتری به رنگ خاکستری دارند و موقعی که این رنگ وجود نداشته باشد، فقدانش ناراحتی ایجاد می‌کند، زیرا آرامشی که در اثر رنگ خاکستری به وجود می‌آید از بین می‌رود (خاکستری رنگی خنثی است که شخصیت خود را از رنگهای پیرامونش می‌گیرد)." "دلاکروا" می‌گوید: خاکستری مخرب نیروی رنگهاست، چون شدت و کنتراست (تقابل) رنگها با خاکستری از بین می‌رود.

هنرمندان رنگ شناس و نقاش از دیدگاه زیباشناسی رنگها را مورد بررسی قرار داده‌اند و روان‌شناسان نیز اثر رنگ را بر روی افراد مورد بررسی قرار داده و حالات آنان را توصیف کرده‌اند. روان‌شناسان هماهنگی رنگها را بیشتر مربوط به احساسات انسان می‌دانند.

در محیط، اثر رنگهای سرد (دارای حالتی عمیق، روشن و سبک که معمولاً به صورت روشن به کار می‌روند) و رنگهای گرم (عمق ندارند و به حالت تیره و سنگین به کار می‌روند) نیز بخوبی خود را نشان می‌دهد. چنانکه به تجربه ثابت شده که انسان می‌تواند تا ۷ درجه گرما و سرما را در محل کارش حس کند. هر وقت که بارنگ آبی یا سبز مواجه می‌شود، احساس سردی و هنگامی که بارنگ قرمز و نارنجی روبرو می‌گردد احساس گرمی می‌کند.

می‌گویند در کشور شوروی سابق برای آزمایش اثر رنگها، محیطی را به رنگ قرمز و نارنجی درآوردند و احساس سرمای ۵- رابه

آفتابی یا ابری در انتخاب رنگ بخصوص رنگ لباس مؤثرند. مثلاً زنان شمالی و روستایی به دلیل محیط همواره سبز، از لباسهای گلدار والوان استفاده می کنند.

۳ - فصول سال: استفاده از رنگ تیره در زمستان برای جذب گرمای خورشید و رنگ روشن در تابستان مورد توجه انسان است .

۴ - فرهنگ جامعه: انتخاب رنگ به خصوصیات اجتماعی ، روانی و فرهنگی جامعه نیز بستگی دارد، به عنوان مثال سرخپوستان با ترکیب و رنگ آمیزی پوست خود، مقاومت ، ایستادگی و قدرت خود را بالا می برند.

۵ - زمینه هوشی و عاطفی : سلامت بدن ، روح و روان و حالات افراد در انتخاب رنگها مؤثر است .

۶ - جامعه: شهرها معمولاً از رنگهای سرد مانند سبز و روستاها از رنگهای گرم مانند قرمز یا اشباع شده و نقوش الوان استفاده می کنند.

۷ - طبقه اجتماعی از جهت میزان درآمد: افراد کم درآمد رنگهای براق و تند و پردرآمدها رنگهای سبک ، مرکب ، ملایم و ظریف را انتخاب می کنند.

از بررسیهایی که بر روی رفتارها و هنجارهای اجتماعی در آلمان به عمل آمده است مشخص شده که این کشور با اینکه فقط ۶ سال درگیر جنگ جهانی دوم بود، اما در حدود ۲۰ سال وقت لازم داشته تا مردمش رنگهای مرده را کاملاً دور بریزند و رنگهای گرم و زنده را به عنوان عاملی برای رسیدن به زیبایی و رونق زندگی پر نشاط برگزینند. حتی گویند، تولید کنندگان آن روزها باعرضه پارچه هایی به رنگهای زرد و نارنجی و قرمز که خاصیت مثبت

و نا آرام و هیجان آور داشتند به جهت عدم استقبال مردم دچار ورشکستگی شدند و همین عامل موجب مطالعاتی شد و عاقبت رنگ خاکستری را انتخاب و جایگزین کردند و بتدریج رنگهای دیگر را وارد صحنه ساخته ، در معرض دید مردم قرار دادند. در ایران نیز رنگ بنفش که مخلوطی از آبی و قرمز به ترتیب صلح و آرامش، جنگ و هیجان بود بعد از جنگ ۸ ساله در معرض دید قرار گرفت. در اتاقهای جراحی هم قطرات خون روی لباس سفید جراحان تأثیر مستقیم بر حواس و روان داشت ، بنابراین سبز را جایگزین آن کردند که تا حدی نیز به موفقیت عملهای جراحی کمک کرد، زیرا که رنگ خون روی سبز، خاکستری شده ،چندان دغدغهای مانند رنگ قرمز ایجاد نمی کند.

ناگفته نماند که رنگها دارای وزن ، مزه و شکل هستند؛ حتی در انسانها گاه موجب بروز خلاقیتها و استعدادهایی می شوند. "واگنر" موسیقیدان بزرگ آلمانی به رنگ قرمز و "گوته" شاعر معروف به آبی علاقه داشت و "اسکار وایلد" مفتون رنگ زرد بود.

پزشکان قرون وسطی در چین و مشرق زمین نور قرمز را در معالجه آبله و عفونتهای اگزمایی مانند سرخک و مخملک و بسیاری بیماریهای پوستی به کار گرفتند. و در اوایل قرن بیستم پزشکان روسی و آلمانی اثر درمانی نورهای آبی و بنفش را روی نور آلرژیکها(درد عصب) تأیید کردند.

در تعلیم و تربیت نیز کلاسی به رنگ آبی روشن یا زرد مایل به سبز به مراتب اثرات بیشتری از کلاسی با دیوارهای خاکستری دارد و یا کتابی بارنگهای حقیقی بهتر از کتابی با تصاویر سیاه و سفید است .